

**تبیین خدمت سربازی روحانیون در دوره پهلوی دوم**وحید نجفی<sup>۱</sup> / سید محمود سادات بیگدلی<sup>۲</sup>**چکیده**

روحانیون در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ و پس از فروردین ۱۳۴۲ طبق دستور حکومت به سربازی فراخوانده شدند. علما و بزرگانی نظیر امام خمینی مخالفت خود را با این موضوع مطرح و از اعزام به خدمت خودداری کردند. اما در نهایت کامیون‌های ارتشی هر کجا روحانی‌ای را که از نظر جسمی و سنی شرایط خدمت سربازی را داشت، دستگیر می‌کردند و به پادگان‌ها می‌بردند. بارها روحانیون درباره اعزام به خدمت سربازی در حضور امام خمینی اعتراض خود را اعلام کردند، اما پس از این موضوع، علما این اتفاق را به فال نیک گرفتند و تصمیم گرفته شد از محیط پادگان‌ها برای ارتباط بیشتر با افراد نظامی و آگاهی سربازان نسبت به نهضت اسلامی استفاده شود. اوضاع روحانیون در اوایل اعزام به خدمت مناسب نبود و در نتیجه اعتراضاتی صورت می‌گرفت که کم‌کم سبب بهبود وضعیت خدمتی آنها شد. از جمله دلایل اعزام روحانیون به سربازی، کنترل بیشتر حکومت بر روحانیون بود که زمینه آشنایی سربازان با تفکر فراهم شد. در این پژوهش با استفاده از اطلاعات موجود به تحلیل و بررسی مسئله سربازی روحانیون پرداخته و به تبیین کنش‌های آن برای حکومت پهلوی پرداخته‌ایم. سوال این پژوهش آن که وضعیت سربازی و قوانین خدمت روحانیون در دوره پهلوی به چه شکل بود و کنش روحانیت در مقابله با سربازی روحانیون چگونه بود؟

**واژه‌های کلیدی:** سربازی روحانیون، پادگان، نهضت اسلامی، طلاب.

۱. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

v.najafi97@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Sadat@ri-khomeini.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ نوع مقاله: ترویجی

## **Explaining the military service of clerics in the second Pahlavi period**

Vahid Najafi<sup>1</sup>/ Seyyed Mahmoud Sadat Bigdali<sup>2</sup>

### **Abstract**

*In the early 1960s and after April 1963, clerics were called to the military service according to the government's directive. Scholars and elders such as Imam Khomeini expressed their opposition to this issue and refused to be sent to military service. But in the end, army trucks would arrest any cleric who was fit for military service in terms of body and age and take them to the barracks. Many times, the clerics protested about being sent to the military service in the presence of Imam Khomeini, but after this issue, the scholars took this as a good omen and it was decided to communicate more with the military personnel and make the soldiers aware of the Islamic movement. The situation of clerics was not suitable at the beginning of their deployment, and as a result, there were protests that gradually improved their service situation. Among the reasons for sending clerics to the military was the government's greater control over the clerics, which provided the ground for soldiers to become familiar with thinking. In this research, using the available information, we have analyzed and investigated the issue of clerical conscription and explained its actions for the Pahlavi government. The question of this research is what was the state of military service and the rules of clerical service in the Pahlavi period, and what was the action of the clergy in dealing with the enlistment of clerics?*

**Keywords:** military service of clerics, barracks, Islamic movement, students.

---

1. MA of Islamic Revolution History, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. v.najafi97@gmail.com

2. Assistant Professor of Islamic Revolution History Department, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. (Author) m.sadat@yahoo.com

### مقدمه

سربازان کشور شامل همه اقشار و اقوام جامعه می‌شدند. روحانیون از زمان تصویب قانون نظام وظیفه با توجه به شرایط خاص خود در دوران رضاشاه معافیت‌هایی داشتند که البته طبق دستور شاه و قانون شکل گرفته بود و همواره از پوشیدن لباس نظامی معاف بودند. اما در دوران پهلوی دوم با توجه به فعالیت آنان تصمیم به اعزام به خدمت سربازی گرفته می‌شد. مخالفت علما نیز در این موضوع تأثیری نداشت و اعزام روحانیون ادامه پیدا کرد. آنچه مسلم است روحانیون نسبت به این موضوع اعتراض داشته و مخالفت‌های خود را اعلام کردند. این واقعه سبب شد تا آمادگی روحانیت نسبت به اقدام علیه حکومت پهلوی روز به روز جدی‌تر شود. مدت دقیق حضور روحانیون در پادگان‌ها و دقیقاً مشخص نیست، زیرا اعزام روحانیون پس از مدتی متوقف شد و در روایت‌های مختلف زمان‌های گوناگون بیان شده است. سربازی روحانیت به نوعی ایجاد یک شکاف بین مردم و طلاب بود، زیرا مقرر شده بود از حضور روحانیون در محافل مختلف در بین مردم کم‌کم جلوگیری شود. به علاوه محیط پادگان‌ها همان شرایطی را که برای سربازان از لحاظ لباس و برخورد داشت، شامل روحانیون می‌شد. با این حال حضور طلاب در پادگان‌ها عاملی برای تغییر رفتار سربازان نسبت به اتفاقات آن روزهای کشور می‌شد.

### پیشینه پژوهش

اهمیت بررسی این موضوع از آن‌روست که تاکنون بررسی سربازی روحانیون در دوران پهلوی در ابعاد مختلف مورد توجه قرار نگرفته است و مطالب موجود نیز به صورت پراکنده در مصاحبه‌ها و یا خاطرات ذکر شده است و جمع‌بندی خاصی نسبت به این موضوع و واکنش نسبت به آن در دسترس نیست. پیشینه این موضوع نیز در کتاب خاطرات حسن روحانی یافت می‌شود که به نحوه اعزام سربازان و دستگیری آنان تنها بسنده می‌کند و موضوع دیگری مطرح نشده است.

- خاطرات آیت‌الله حسین موسوی تبریزی نیز به نحوه برخورد نظامیان با طلاب در سربازگیری اشاره دارد و از افراد خاصی نام برده نشده است.

- علی دوانی در کتاب نهضت روحانیون ایران نقل قول از برخی افراد آورده که در مواجهه با افراد گارد و یا مسئول سربازگیری درگیری داشته‌اند اما شخصاً روحانی نبوده است.

- آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در کتاب «دوران مبارزه» به‌طور مختصر از حضور در پادگان و رفتار با طلاب سخن گفته است و درباره مدت خدمت یا اقدامات روحانیون در پادگان مطالب خاصی بیان نکرده است.

### وضعیت سربازی روحانیون

در زمان آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم برای طلبه‌ها گواهینامه تحصیلی صادر می‌کرد که نشان می‌داد صاحب گواهینامه در حوزه مشغول تحصیل است. این گواهینامه‌های تحصیلی را وزارت فرهنگ نیز تأیید می‌کرد. در واقع آن کارت‌ها به منزله کارت معافیت تحصیلی بود که سال‌به‌سال تمدید و یا تجدید می‌شد. در این مقطع کسی متعرض طلبه‌هایی که در حوزه تحصیل می‌کردند، نمی‌شد. طبق قانون نیز افرادی که دارای کارت معافیت تحصیلی بودند نمی‌بایست به‌عنوان خدمت وظیفه به پادگان‌ها اعزام شوند، کما اینکه دانشجویان دانشگاه‌ها را هم با داشتن کارت تحصیلی به سربازی نمی‌بردند. قانون معافیت تحصیلی قانون عامی در کشور بود و طبق این قانون می‌بایست کسی متعرض محصلین اعم از طلاب حوزه و دانشجویان دانشگاه نمی‌شد. در آن زمان شاه به‌عنوان فرمانده کل نیروهای سه‌گانه، طلاب را از خدمت سربازی معاف کرده بود. این معافیت در واقع امتیازی بود که شاه به خاطر مصالح سلطنتش به روحانیت داده بود ولی بدون اینکه حالت قانونی و رسمی به آن بدهد، به‌صورت اهرم فشاری در دست سلطنت پهلوی بود تا در صورت لزوم از آن استفاده کند (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). البته با توجه به قدرت شاه هر زمان که سلطنت لازم می‌دانست، قانون معافیت لغو می‌شد.

### سربازگیری طلاب علوم دینی در فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۲

حسن روحانی در کتاب خاطراتش درباره نحوه سربازگیری طلاب چنین می‌گوید: «ما در مدرسه علوی بودیم که شنیدیم در خیابان‌ها طلبه‌ها را دستگیر می‌کنند. تقریباً حدود ۱۱ صبح بود که از مدرسه خارج شدیم و به سمت مسجد امام رفتیم. در خیابان‌ها، تعدادی از کامیون‌های ارتشی را دیدیم که مأموران طلبه‌ها را بازداشت کرده و با خودروی ریو به ژاندارمری قم می‌برند، نیروهای شهربانی و ژاندارمری طلبه‌ها را دستگیر می‌کردند، شاید از نیروهای ارتش هم کمک گرفته بودند. آنها طلبه‌هایی را دستگیر می‌کردند که قیافه ظاهرشان به سن سربازی می‌خورد، بنابراین چون سن ما کم بود هیچ نگرانی از این نظر نداشتیم و می‌دانستیم ما را بازداشت نخواهند کرد.»

(روحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶) وی ادامه می‌دهد که «در آن ایام چند حادثه با هم توأم شده بود، یکی ضرب و شتم طلبه‌ها در فیضیه، دیگری دستگیری طلبه‌ها برای سربازی و سوم، عدم امنیت طلاب بود و من کاملاً به خاطر دارم که در آن ایام فروردین و اردیبهشت هرگاه آقای آدینه‌وند (آقای نحوی) از خانه‌اش که در محله شاه‌ابراهیم نزدیک خیابان تهران بود، برای تدریس ادبیات عربی به مدرسه ما می‌آمد، همیشه یک چوب‌دستی بلندی در زیر بغل خود می‌گذاشت و لذا وقتی وارد کلاس درس می‌شد، چوب را از زیر بغلش درمی‌آورد و دوباره هنگام بیرون رفتن از مدرسه، آن را زیر بغل می‌گذاشت و می‌گفت: این چوب لازم است همراهم باشد تا اگر کماندوها به من حمله کردند، بتوانم از خود دفاع کنم. در آن ایام آن‌قدر طلبه‌ها در خطر بودند که بعضی از آن‌ها در ماه‌های فروردین و اردیبهشت حتی از لباس روحانیت استفاده نمی‌کردند، یعنی اگر ضرورت داشت که از خانه خارج شوند، با یک عبا و بدون عمامه بیرون می‌آمدند تا از تعرض کماندوها در امان باشند» (روحانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

هاشمی رفسنجانی نیز در کتاب خاطراتش می‌آورد: «رژیم به فکر افتاد که ضربه دوم را بزند و معافیت طلاب را که امتیازی به حوزه بود لغو کند. پیش از آن هم سابقه داشت که در مواردی از این طریق مراجع قم را تهدید کرده بودند. سربازگیری از قم به مفهوم عدم رسمیت حوزه قم از طرف حکومت بود. بیست روز بعد از حادثه فیضیه، روز ۲۱ فروردین، ما با این وضعیت روبه‌رو شدیم گویا اولین فردی که به این منظور بازداشت شد خود من بودم» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

علی دوانی می‌گوید: «فراموش نمی‌کنم روزی در منزل حضرت آیت‌الله خمینی بودیم، معظم‌له چیز می‌نوشتند که ناگهان چند نفر از طلاب جوان وحشت‌زده وارد شدند و گفتند: آقا، از درس آقای مشکینی برمی‌گشتیم که در جلو مسجد امام مأمورین به ما حمله‌ور شدند و گروهی از رفقای ما را گرفتند و سوار کامیون کردند و به سربازی بردند و بقیه فرار کردند که از جمله ما «دوانی، بی‌تا: ۳/۳۵۱». در گزارش ساواک نیز پیام‌های دیگری از سوی امام منعکس شده که در مورد تأمین مخارج خانواده‌های طلاب است: «از طرف آیت‌الله خمینی به کلیه طلاب که برای خدمت سربازی به سربازخانه‌ها اعزام شده‌اند غیرمستقیم پیغام داده شده که ما از مدت‌ها قبل مترصد چنین کاری بودیم تا در کادر ارتش نفوذ و بتوانیم نیت خود را عملی سازیم و این کار برای ما مقدور نبود. حال که دستگاه، اقدامی به اعزام طلاب علوم دینی به سربازخانه‌ها نموده

است، به این وسیله دست پیدا کردن به داخل ارتش فراهم گردیده، از این رو برای تبلیغات اسلامی در ارتش اقدام نمایند. ضمناً به طلاب سرباز اطلاع داده شده، مخارج هر یک ماهیانه هزار ریال برآورده شده و همه ماهه مرتب جهت آنان فرستاده می‌شود. از طرفی مخارج زن و فرزند آنان به‌طور مرتب تأمین و آنان تحت مراقبت خواهند بود...» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۵). باید بیان کرد که با توجه به لغو قانون معافیت روحانیون از خدمت تنها چهره و ظاهر دلیل بازداشت نبود و هر روحانی که به نظر شرایط خدمت را داشت دستگیر و به پادگان‌ها اعزام می‌شد، زیرا سلطنت به دنبال کاهش قدرت روحانیون بود.

و در گزارشی دیگر از ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۸ از قول یکی از طلاب نقل شده که «طلبه‌هایی که برای خدمت سربازی احضار شده‌اند تمام زندگی آنها از طرف آیت‌الله خمینی تأمین و به آنها مأموریت داده می‌شود که در سربازخانه به‌جای خدمت به تبلیغات دینی خود ادامه دهند» (اسناد ساواک، ۱۹۰/۱).

#### اقدامات نیروهای نظامی و ساواک در زمینه سربازگیری

با تشدید فعالیت دستگاه علیه طلاب، رئیس اداره نظام‌وظیفه عمومی به نام دریابان زند در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۴۲ طی بخشنامه‌ای رسمی با قانونی خلق‌الساعه، کارت معافیت طلاب را که از وزارت فرهنگ صادر شده بود، نادیده گرفته، دستور داد: «با توجه به تبصره ۲ ماده ۶۲ در علوم دینی کسی می‌تواند دانشجو باشد که ارزش تحصیلاتش مطابق با دیپلم باشد و از فارغ‌التحصیلان علوم دینی، کسی می‌تواند معاف از خدمت سربازی گردد که به درجه اجتهاد یا فتوا رسیده باشد. بنابراین تمام مناطق و حوزه‌ها به‌محض رسیدن این بخشنامه مؤکداً و سریعاً موظف‌اند کارت معافی تحصیلی همه طلاب علوم دینی را مورد تجدیدنظر قرار داده، بنابر آنچه تذکر داده شد و مطابق مقررات به وضع مشمولیت آنها رسیدگی و هر کسی را که بلامانع بود، فوراً به نزدیک‌ترین مرکز آموزشی اعزام دارند و من بعد هم، در نظر داشته باشند، با تحصیل طلاب علوم دینی در حوزه‌های علمیه در صورتی موافقت شود که دارای دیپلم باشند و همچنین نسبت به حکام شرع که در سنین مشمولیت بوده و فاقد مدارک لازم می‌باشند، (بند ۱ ماده ۶۲) باید طبق قوانین رسیدگی و مانند سایر مشمولین با آنها رفتار گردد» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۳). رژیم پهلوی، با بردن طلاب به سربازی قصد داشت روحانیون مبارز را به سکوت وادار سازد. از طرف دیگر

سعی داشت تمامی روحانیون و نیروهای مذهبی را علیه خود تهییج نماید. بخشنامه سرلشگر پاکروان، رئیس ساواک به ساواک اصفهان در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۳۴۲ ه.ش حاکی از این راهبرد رژیم و دستگاه‌های امنیتی است. در بخشی از این بخشنامه آمده است: «سیاست کلی مقامات عالی و مسئولین کشور چنین است که از هرگونه حمله و اهانت نسبت به قاطبه علما و روحانیون اکیداً جلوگیری شود و احترام و شخصیت رهبران مذهبی کاملاً رعایت گردد. درعین حال بایستی آن عده از افراد ماجراجو و یا روحانی‌نما که در اثر اغوای عوامل خارجی و خائنین داخلی قصد دارند موجبات بی‌نظمی را فراهم سازند تحت تعقیب قرار گیرند» (اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۸۸/۱).

از این رو در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۴۲ فرمان اعزام روحانیون قم به سربازی صادر گشت. عده-ای دستگیر و به سربازی اعزام شدند. به‌هرحال بیشتر دستگیرشدگان جهت اعزام به سربازی از حوزه قم و مشهد و اصفهان بودند. در گزارشی از ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱/۳۱ در مورد اعزام طلاب حوزه علمیه قم چنین آمده است: «حوزه نظام‌وظیفه تاکنون ۲۴ نفر از محصلین علوم دینی حوزه علمیه قم را که مشمول خدمت وظیفه بوده‌اند جهت خدمت به مرکز اعزام نموده است. اثر این موضوع در حوزه در این بوده که طلابی که خود را مشمول می‌دانند یا قم را ترک و به شهرستان‌ها رفته‌اند یا اینکه به لباس شخصی درآمده‌اند و فقط طلابی در شهر دیده می‌شوند که مُسن و یا از نظر قوانین نظام‌وظیفه وضع آنها روشن است» (اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۴۲/۲).

در مورد اعزام از اصفهان نیز آمده است: «در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۲ اداره کل فرهنگ اصفهان، صورت اسامی و مشخصات طلاب مشمول را که در حوزه دینی اصفهان به تحصیل سرگرم بودند به شهربانی اصفهان تسلیم کرد. در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۴۲ اداره نظام‌وظیفه اصفهان از استانداری و شهربانی آن استان خواست: «به فرمانداران و بخشداران تابعه استانداری ابلاغ شود که در معرفی طلاب مشمول به نزدیک‌ترین حوزه‌های سربازگیری اقدامات مقتضی معمول دارند... و در مورد معرفی طلاب مشمول تسریع نمایند...» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

اهالی مشهد به‌ویژه روحانیون، تبلیغ علیه سلطنت پهلوی را به صورت‌های مختلف ادامه دادند و فعالیت‌های نهضت اسلامی را گسترده‌تر، منظم‌تر و متشکل‌تر ساختند. تا آنجا که رژیم پهلوی شد به حوزه علمیه مشهد یورش برده و روحانیون جوان و مبارز را روانه سربازخانه‌ها سازد. کامیون‌های نظامی مدرسه نواب (بزرگ‌ترین مدرسه دینی و مرکز روحانیت مشهد می‌باشد) را

محاصره کردند و سکنه مدرسه مزبور را به طور دسته جمعی دستگیر ساخته به زندان‌ها و سربازخانه‌ها روانه کردند (روحانی، ۱۳۸۱: ۶۱۸). در یکی از اسناد ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲ درباره تأثیر سربازگیری آمده است: «به اعتقاد حامیان دولت با تداوم سربازگیری و بی‌اعتنایی به کاغذپاره‌ای به نام گواهی تحصیلی، صدی هفتاد بلکه صدی نود از تعداد طلبه‌های ولگرد که آیت‌الله خمینی و امثالهم دلگرمی خود را همین طلاب می‌دانند کاسته خواهد شد» (اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۹۵/۱).

نام‌های شماری از طلابی که از حوزه‌های قم و اصفهان دستگیر و به حوزه نظام‌وظیفه برده شدند به شرح زیر بود: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، عباسعلی اختری، علی‌محمد منصوری، جعفر کیانی، حیدر کیانی، محمد فقیهی، محمدرضا قاسمی، عباس میرحیدری (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۶).

بازتاب اعزام طلبه‌ها به سربازی در میان آنان واکنش‌های مختلفی داشت. برای گروهی از روحانیون که کم‌وبیش با اجباری شدن خدمت برای حضور در پادگان‌ها خود را آماده کرده بودند، این اقدام سلطنت پهلوی طبیعی بود. اما گروه دیگری از روحانیون بودند که با مشکلات شخصی و کاری دست‌وپنجه نرم می‌کردند. به این معنا که این قضیه برای بعضی عامل وحشت شده بود، چون فکر می‌کردند پس از دو سال سربازی رفتن طلبه‌ها، بین تحصیلات آنها فاصله می‌افتد؛ طلبه‌ها که درس می‌خوانند، باید درسشان مداوم باشد و از این حیث با سایرین فرق دارند و برای خودشان و خانواده‌هایشان مشکلاتی پیش می‌آید و یا مخارج و هزینه زندگی در شرایط خدمت وظیفه معضلی بزرگ تلقی می‌شد (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۴۰-۲۴۲). بنابراین بعضی از این طلاب دستگیر شده از سربازی گریختند بعضی هم دوره را طی کردند و با نشاط بیشتر مجدداً لباس روحانی پوشیده و به حوزه بازگشتند و تحصیلات خود را ادامه دادند. تنی چند هم دیگر به حوزه بازنگشتند و شرایط زندگی را با فشارهای حکومت بر روحانیون مناسب ندیدند و به کار و کسب در رشته‌های دیگر جهت تأمین زندگی پدر و مادر خود پرداختند (دوانی، بی‌تا، ۳/ ۲۵۳).

به نظر می‌رسد که در ابتدا سربازگیری روحانیون باعث شد تا طلبه‌ها اقدامات تبلیغاتی خود را کمتر کنند، زیرا اعزام به سربازی علاوه بر افزودن به مشکلات شخصی آنان، ارتباط آنان را با محیط اجتماعی قطع و یا کمتر می‌کرد. اما نکته دیگر که می‌توان ذکر کرد سهل‌انگاری روحانیون نسبت قانون معافیت بود که شاید تصور لغو آن را نمی‌کردند و با لغو آن با مشکلاتی روبه‌رو شدند.



### فعالیت طلاب در پادگان‌ها

رژیم شاه هرگز باور نمی‌کرد روحانیان در سربازخانه‌ها نیز به روشنگری و تبلیغات انقلابی پردازند و دامنه مبارزات امام خمینی را تا داخل پادگان‌های نظامی گسترش دهند، از این رو سخت وحشت کرد و دستور اکید داد که روحانیان را در محیط سربازی از هرگونه برنامه تبلیغاتی به شدت منع کنند و نیز از ارتباط غیررسمی که خارج از چهارچوب وظایف سربازی باشد، میان آنان و دیگر سربازان جلوگیری به عمل آورند، اما به‌رغم خواسته رژیم، روحانیان مبارز در هر فرصت مناسب با سربازان صحبت می‌کردند و آنان را هوشیار و آگاه می‌ساختند و نیز با افسران و درجه‌داران در مناسبت‌هایی به گفتگو می‌نشستند و وظایفی را که در برابر کشور و ملت برعهده آنان است یادآوری می‌کردند. آنان از هر فرصتی استفاده کرده و افراد را به بحث سیاسی و نظامی دعوت می‌کردند و از عدم رعایت وظیفه ارتش نسبت به مردم سخن می‌گفتند. از جمله فعالیت‌های آنها بیان احکام شرع در موقعیت‌های مقتضی بود که منجر به درگیری و ناآرامی در پادگان‌ها می‌شد. در همان زمان رسم و برنامه این بود که سربازها برهنه بدون لنگ به حمام می‌رفتند! یعنی دستور این بود و اگر کسی برخلاف دستور عمل می‌کرد، توبیخ می‌شد. در اکثر پادگان‌ها وضع بر این‌گونه بود. قاعدتاً این کار برای شکستن روحیه سربازها بود که کاملاً تسلیم مافوق باشند. هاشمی رفسنجانی این داستان را این‌گونه بیان می‌کند: «در همان روزهای نخست، حادثه‌ای پیش آمد که مثل بمب در باغ‌شاه منفجر شد و صدا کرد. ما را بردند حمام، گویا چهارشنبه بود. گروهان را، که حدود هشتاد تا صد نفر بودیم، باهم بردند حمام، یک حمام عمومی. بیرون در حمام میدانی بود که به صف رفتیم آنجا. تشریفات و مراسم خاصی داشت. با فرمان‌های منظم لباس‌ها را درآوردند تا به لباس‌های زیر رسید. در آخرین مرحله، ما مقاومت کردیم. دیگران برهنه می‌شدند، ما این را خلاف شرع می‌دانستیم و اهانت غیرقابل‌تحملی هم بود. من طلبه‌ها را وادار به مقاومت کردم. بعضی سربازهای دیگر هم هماهنگی کردند، به اصطلاح نقض فرمان کردیم و با افسری که ما را برده بود درگیر شدیم. بالاخره به آن صورت که قبلاً رسم بود عمل نکردیم» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۵۱). وی در ادامه می‌گوید: «انتقادات دیگری هم بود، مثلاً دزدی‌هایی می‌شد. برخورد فرماندهان هم در پادگان با سربازها بد بود، فحاشی می‌کردند، گاهی می‌زدند و ما در مقابل تحقیر نیروهای نظامی را به‌عنوان تضعیف نیروی دفاع کشور مطرح می‌کردیم. مورد دیگر، مسئله نماز بود.

ساعت بیدارباش طوری بود که برای همه کارهایی که پیش از صبحگاه باید کرد، کافی نبود، نماز را به زحمت می‌خواندیم ... من در ملاقات با تیمسار پیروزی این مسائل را مطرح کردم...» آقای هاشمی در طی ملاقات با تیمسار پیروزی، این مسائل را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

۱- اعتراض قانونی به سربازگیری طلبه‌ها

۲- برهنه کردن سربازها در حمام

۳- اعتراض به فحاشی افسرهای ارتش به سربازان

۴- دزدی در پادگان

فرمانده لشکر فردای آن ملاقات همه پادگان را به خط کرد و اعلام کرد: «اگر بعد از این گزارش شود که افسری، فرماندهی، کسی را لخت برده حمام جریمه می‌کنم ... هر افسری به سربازی فحش بدهد بازداشت می‌شود و در هر واحدی که دزدی بشود، فرماندهش باید تنبیه شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۱-۱۵۲). در بین فرماندهان نیز افرادی بودند که به روحانیت احترام می‌گذاشتند اما با توجه به موقعیت شغلی خود نمی‌توانستند آن را بیان کنند. مذاکره آیت‌الله هاشمی با فرمانده پادگان و پیگیری وی را می‌توان مصداق چنین افرادی دانست.

در آن زمان آقای هاشمی از پادگان پیامی را برای امام ارسال کرد که نشانه‌ی روحیه بسیار بالای طلاب سرباز بود. وی به امام نوشت: «وضع اینجا خیلی خوب است. دنیای جدیدی است. مشکل خاصی هم نیست. با اسلحه و استفاده از آن آشنا می‌شویم. نظام جمع و دویدن و ورزش صبحگاهی برای طلبه‌ها سودمند است، حتی ارزش آن از لحاظ بدن‌سازی هم قابل‌ملاحظه است. اگر می‌توانستیم در حوزه هم این برنامه‌ها را اجرا کنیم مفید بود. ارزش برتر، تأثیری است که ما روی افسران و درجه‌داران داریم. اگر در سطح وسیعی طلبه‌ها را به سربازخانه بیاورند، چه بسا در ارتش زمینه تحولی شود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۳/۳).

مسعودی خمینی درباره‌ی فعالیت آقای هاشمی در پادگان می‌گوید: «سربازی آقای هاشمی در کل، به دو ماه نکشید، ولی در همین مدت شنیدم که در خوابگاهی که اسکان داشته، افراد را تحت تأثیر اخلاق و گفتار خویش قرار می‌داده است. ایشان حتی در آن محیط بسته، برنامه سخنرانی می‌گذازد... فی‌المثل در برنامه صبحگاه سربازخانه‌ها قرآن خوانده می‌شود و صحبت‌های دینی مطرح می‌شود» (امامی، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

از دیگر فعالیت‌های طلاب در پادگان‌ها تهیه و توزیع اعلامیه بود. حاج شیخ عباسعلی اختری در این باره روایت می‌کند که یکی از طلاب جوان حوزه قم به نام علی‌اکبر مجیدی که به حوزه نظام وظیفه جلب شده بود، روزی در جلوی یکی از آسایشگاه‌های پادگان باغ‌شاه (پادگان حر) نشست و اعلامیه‌ای را بر ضد رژیم شاه تنظیم می‌کرد. شاید بر آن بود آن اعلامیه را به یکی از دیوارهای پادگان بزند، افسری به او نزدیک شد، آن نوشته را از دست او گرفت و با آگاهی از محتوای آن، که بر ضد شخص شاه بود، او را به زندان فرستاد. نامبرده حدود هفت ماه در زندان به سر برد (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۵).

طلاب از مناسبت‌های مذهبی هم بیشترین استفاده را می‌کردند از جمله در عاشورای سال ۱۳۴۲ ه. ش سخنرانی‌های متعددی در فضای پادگان‌ها ایراد کردند و روحیه مذهبی را در آن محیط‌ها قوت بخشیدند. هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «یکی از شب‌های نزدیک عاشورا من برای سربازها سخنرانی مفصلی کردم بعضی شب‌ها افراد دیگری می‌رفتند. باغ‌شاه یکپارچه عزاداری بود. صبح می‌رفتیم نظام جمع و برنامه‌های روزمره و کلاس و شب‌ها هم روضه و عزاداری. همه‌جا سیاه‌پوش بود. میدان خوبی در اختیارمان بود ما هم با استفاده از فرصت مسائل را می‌گفتیم حتی جریان مبارزه را شرح می‌دادیم و مشکل خاصی هم پیش نیامد. تیمسار عظیمی، فرمانده نیروی زمینی، عصر عاشورا آمده بود به باغ‌شاه، منظره عجیبی دیده بود، بیست و چند جلسه روضه در هر گوشه باغ‌شاه و در هر جلسه یکی از ما مشغول سخنرانی و روضه‌خوانی. عکس‌العمل نشان داده بود که اینجا را شما مسجد کرده‌اید. بعد از آن این برنامه‌ها تقریباً تعطیل شد... شاید چنین برنامه‌ای با این گستردگی در آن سال استثنایی بود، هم به دلیل حضور ما، و هم متأثر از جو بیرون که یک محرم و عاشورای استثنایی بود و مبارزه به اوج رسیده بود» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۱۵۷/۳). در گزارشی از اسناد ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۳ نیز به فعالیت‌های طلاب در پادگان‌ها اشاره شده است:

«چند نفر از طلاب قم که به خدمت سربازی اعزام گردیده و در پادگان باغ‌شاه می‌باشند در این دو روزه تعطیل قم نزد آیت‌الله خمینی رفته و سه نفر آنها که یکی اصفهانی بوده و دو نفر قمی بوده نزد آقای فلسفی واعظ رفته و گفته‌اند ما در سربازخانه مشغول وعظ و تبلیغ هستیم زیرا قاضی‌عسگر آنجا فرد عامی بیسوادی است و کمتر برای سربازها سخنرانی می‌نماید و سربازها در حال حاضر تحت تأثیر سخنرانی ما می‌باشند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد

ساواک، ۱۳۸۱: ۲/۲۰۹). آنچه به نظر می‌رسد محیط پیرامونی پادگان‌ها و سربازخانه‌ها دارای خفقان نبوده است و اجازه سخنرانی و بحث به سربازان داده می‌شود. فقط در موارد خاص به افراد گوشزد می‌شد که در صحبت خود افراط و تفریط نکنند. از طرفی افرادی که در پادگان‌ها بودند، فرزندان همین ملت بودند و حتماً نسبت به روحانیون احترامی قائل بودند، در نتیجه این افراد به‌شخصه علاقه‌مند بودند با روحانیون بحث داشته باشند.

### تلاش‌های علما برای جلوگیری از سربازگیری

موضوع سربازگیری طلاب چنان عرصه را بر حوزه‌های علمیه تنگ کرده بود که همه بزرگان را به انفعال واداشت. اعزام طلاب به خدمت سربازی مجوزی به دست روحانیون داد تا به‌وسیله این موضوع به تبلیغ علیه دولت پردازند. روحانیون در همه‌جا و هر محفلی این اقدام دولت را یک عمل خصمانه علیه روحانیت و تضعیف اسلام جلوه می‌دادند. در اعلامیه‌ها و در نامه‌های خود به نجف و کربلا نیز این موضوع را مبارزه دستگاه علیه اسلام و روحانیت ابراز داشته‌اند. از جمله علمایی که از سربازی رفتن طلاب ناخشنود بودند آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی بود که در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۶ دو نامه مفصلی برای آیات حکیم و شاهرودی به‌وسیله پیک به کشور عراق فرستاد. در این نامه‌ها گفته شد که در ایران نهایت فشار را به طبقه روحانیون وارد می‌سازند و نامبرده منتظر است که آنها مجدداً اقدامات شدیدتری به عمل آورند، در این نامه‌ها نوشته شد که طلاب علوم دینی را به‌عنوان خدمت نظام وظیفه دستگیر و آنها را از لباس روحانیت خارج می‌نمایند (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۲/۱۵۶).

شخص دیگر آیت‌الله کمالوند بود که در ملاقات‌ها مأمور ویژه با وی در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۸ در قم درباره‌ی وضع روحانیون مذاکراتی به عمل آورد. در این ملاقات آیت‌الله کمالوند مطالبی درباره جلب طلاب علوم دینی از طرف مراجع انتظامی به‌عنوان خدمت وظیفه اظهار داشته که به شرح زیر می‌باشد:

۱- در این موقع که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از لحاظ پابندی به مبانی مذهبی و پیشوایی شیعیان جهان در صدد بسط و استحکام اصول حقیقی مذهب اسلام و حفظ احترام روحانیون واقعی که راهنمای مذهبی توده مردم هستند، می‌باشند دستگیری بی‌موقع یک عده طلبه به نام مشمول نظام وظیفه باعث بیم و یأس آنها گردیده زیرا اغلب دستگیرشدگان دارای وضعیت زیر می‌باشند:

الف) اولاً مأموران شهربانی در تاریخ ۱۳۴۲/۱/۲۴ بدون رسیدگی به سوابق آنها، آنان را در خیابان و مساجد دستگیر و به نظام وظیفه شهرستان تحویل داده‌اند. در صورتی که بین این اشخاص هستند افرادی که چندی قبل اداره نظام وظیفه با رسیدگی به مدارک آنها را معاف از خدمت تشخیص و به آنها برگ معافی داده است.

ب) افراد دستگیر شده اعزامی همه کارت تحصیلی رسمی از اداره فرهنگ در دست دارند و طبق قانون نظام وظیفه تا موقعی که به تحصیل اشتغال دارند معاف از خدمت می‌باشند.

ج) عده‌ای که دارای زن و فرزند، از متولدین ۱۳۱۳ش که قانوناً متکفل شناخته شده‌اند، جزء مشمولین می‌باشند.

د) مأمورین نظام وظیفه در یک روز و در یک شهر بدون رسیدگی به سوابق و مدارک آنان عده‌ای را به سربازخانه اعزام و عده مشابه آنها را مرخص نموده‌اند. روی همین اصل این فکر برای آنها پیش آمده که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در صدد کوبیدن روحانیون می‌باشند.

ه) یک عده طلاب دستگیر شده را هنوز در قم نگه داشته‌اند، نه به تهران می‌فرستند و نه مرخص می‌کنند و زن و بچه و پدر و مادر و اقوام آنها با حال رقت‌بار در خیابان‌های قم به گریه و زاری و شیون پرداخته احساسات بینندگان را به نفع خود تهییج می‌نمایند.

و) بقیه طلاب از ترس دستگیری در خانه‌های خود مخفی گردیده‌اند.

۲- افراد مرموزی حتی در لباس روحانیت از طرف جبهه ملی، مالکین، مدیران جرایدی که منتشر نمی‌شود و افراد ناراضی، فعالیت شدیدی به نفع روحانیون و علیه دولت می‌نمایند و روی این اصل روحانیون قم به کلی مأیوس گشته‌اند، در صورتی که دولت با اقتداری که داشته و دارد هر موقع بخواهد می‌تواند عمل مشمول‌گیری را انجام دهد و اقدام به این عمل حاد در حال حاضر باعث می‌شود که مخالفین شایع نمایند دولت با روحانیون عناد دارد و به علاوه تحریک احساسات هم می‌شود. در خاتمه آقای کمالوند اظهار داشتند: «فعالاً در قم به انتظار اوامر و اعلام نظریه تیمسار درباره مشمولین می‌باشند که بتوانند به این جریانات خاتمه داده شکاف عمیقی که حاصل شده برطرف نمایند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱، ۲/۱۲۱).

نظریه ساواک در این زمینه چنین بود:

«از بررسی مجموعه اطلاعات و اخباری که رسیده است چنین استنباط می‌گردد که بعد از واقعه مسجد [مدرسه] فیضیه قم موضوعی که بیشتر افکار روحانیون و اشخاص متدین را علیه دولت تحریک نموده است، همین موضوع جلب طلاب علوم دینی به منظور اعزام به سربازخانه می‌باشد. طبقه روحانیون و معتقدین به آنان این عمل را یک نوع کینه‌توزی دور از عدالت نسبت به روحانیون تلقی نموده‌اند و طبقه روشنفکر نیز چنین اعمالی را که به لجابت بیشتر شبیه است دور از شأن دولت می‌دانند و بالأخره مخالفین دولت هم همچنان از این‌گونه تصمیمات غیرمنطقی سوءاستفاده نموده و سعی دارند این عمل را مؤید مخالفت مقامات عالیه و دولت با جامعه روحانیت و روحانیون جلوه دهند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۱۲۱/۲). پس از این پیام، رژیم دونفر را برای صحبت با آقای کمالوند فرستاد. سید حسن طاهری در خاطراتش می‌آورد: «یک‌بار یک مأمور امنیتی برای صحبت با آقای کمالوند، به منزل ما آمد، مرد میان‌سالی که تا مرا دید کراواتش را باز کرد و در جیبش گذاشت. برای اینکه هویت اصلی خودش را فاش نکند، گفت که به آقا بگوئید که من از بروجرد آمدم و با ایشان کار دارم، ظاهراً شخصی بود به نام سرهنگ انشاده البته اگر اسم مستعار نبوده باشد. او مدتی با آقای کمالوند به‌طور خصوصی صحبت کرد. به‌درستی یادم نیست که آیا در مورد سربازگیری طلاب پیامی آورده بود و یا اینکه می‌خواست از پاسخ روحانیت در مورد حل مشکلات بین دستگاه و روحانیت آگاه شود. یک‌بار هم خود علی‌خان کمالوند، پسرعموی مرحوم کمالوند به قم آمد و در منزل شهید دکتر مفتاح با آقای کمالوند به مذاکره پرداخت. ارتباط شهید مفتاح با آقای کمالوند زیاد بود و در همان سفر شاید آقای کمالوند چندین بار به منزل شهید مفتاح دعوت شد. پاسخ تهران به پیام آقای کمالوند این بود که چون آقای خمینی در جواب تلگراف آقای حکیم اعلامیه داده (خمینی، ۱۳۸۹: ۷۱/۱). شاه دستور داده است که طلبه‌ها را به سربازی ببرند (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۹۲/۱).

به‌هرحال مراجع و علما نیز بیکار ننشسته و از هر فرصت موضوع سربازی طلاب را مطرح می‌کردند تا دولت را وادار به عقب‌نشینی کنند (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۷-۲۰). حجت‌الاسلام فلسفی در سخنرانی شب عاشورای ۱۳۴۲ ش در مورد سربازی طلاب فرمود: «دولت باید بگوید چطور و چرا بدون موازین طلاب را به سربازی بردید؟ قانون خود را لگد کوب کردید؟ این‌ها محصل‌اند، سند تحصیلی دارند، وزارت فرهنگ آن‌ها را محصل شناخته است. چرا به قانونتان احترام

نکردید؟ چرا به حیثیت قانون تکریم نکردید؟ بالاتر بگویم یکی از طلابی که گرفتار شده است به من تلفن کرد و گفت: یکی از طلاب ما مریض بود، بردند برای معاینه، اول هیئت پزشکی گفتند از سربازی معاف است اما وقتی فهمیدند که طلبه است خط زدند و گفتند: سرباز! سرباز! تمام قانون را در مورد طلاب شکستند. این عمل، سربازگیری نیست، این جنگ مستقیم با امام صادق (ع) بود» (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

آیت‌الله گلپایگانی نیز در جوابیه‌ای که در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۴۲ به نجف مخابره کردند، اعزام طلاب به سربازی را دسیسه رژیم برای برچیدن بساط حوزه علمیه و روحانیت تفسیر کرد و افزود که: «به اسم نظام‌وظیفه، طلابی که دارای کارت تحصیلی هستند با وضع بسیار موهنی در قم و شهرستان‌ها دستگیر و به سربازخانه‌ها اعزام می‌شوند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۸۹/۱). آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی از مجتهدین قزوین نیز در ضمن سخنرانی در مسجد شاه قزوین اعلام کرد: «دولت تصمیم گرفته طلاب جوان را به سربازی اعزام نماید. معلوم می‌شود مقصود اینها این است که مدارس علمیه را از بین ببرند.» درعین حال افزود: «بایستی از مقامات بالا تقاضا نمایم شاید از این موضوع صرف‌نظر نمایند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: سند مورخ ۱۳۴۲/۲/۵).

### عقب‌نشینی رژیم از سربازگیری

هدف اصلی حکومت از این حرکت، خاموش کردن آتشی بود که به تازگی از زیر سر هزاران دانشجوی علوم دینی مستقر در قم زبانه می‌کشید. با این کار طلبه‌ها پراکنده می‌شدند، یا دستگیر شده، راهی پادگان می‌گشتند و یا فرار کرده، به شهرها و روستاهایشان بازمی‌گشتند (اسناد ساواک، ۱۳۸۹: ۱۵۶/۲). پیام امام موضوع را برای طلبه‌ها حل کرد، کنار آمدند و فهمیدند سربازی رفتن اشکالی ندارد کاری که باید هنگام تبلیغ در شهرهایشان انجام دهند، اینک باید در پادگان‌ها می‌کردند. بدین‌سان حربه حکومت به‌سوی خودش برگشته بود چه باید می‌کرد با هزاران طلبه جوان در پادگان‌ها! دستگاه حکومت نتوانست طلبه‌ها را تا ماه محرم در پادگان‌ها نگه دارد. با همان شتابی که تصمیم گرفت آنان را به اجباری ببرد، با همان سرعت نیز آنان را رها کرد و فهمید که در دسر تازه‌ای در راه است و باید به‌زودی دستمال آن را به سر ببندد و

هزینه‌اش را بپردازد، لذا با صحنه‌سازی و برنامه‌ریزی، طلبه‌ها را وادار به فرار یا خروج از پادگان‌ها کرد (بهبودی، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۵).

آیت‌الله صابری همدانی در این زمینه می‌گوید: «امام از موضوع سربازگیری در حوزه استقبال کرد و از طلاب و فضلا خواست که از فرصت به‌دست‌آمده به‌خوبی بهره‌برداری کرده و فنون نظامی و جنگی را یاد بگیرند. اعتقاد من این بود که رژیم از سر حماقت و بدون دوراندیشی و تدبیر، این تصمیم ابلهانه و نابخردانه را گرفته است والا به‌طور طبیعی رژیم به‌هیچ‌وجه تمایل نداشت که طلاب و فضایی باسواد و آگاه، با مسائل و فنون نظامی هم آشنا شوند و مشکلات رژیم را مضاعف سازند لذا اگر در یک موقعیت دیگری که خود فضلا و طلاب درخواست می‌کردند که به پادگان‌ها بروند و آموزش نظامی ببینند قطعاً رژیم نمی‌پذیرفت، به همین جهت بعد از گذشت مدتی از اجرای این تصمیم و تأثیر خوب و قابل‌توجهی که طلاب سرباز در پادگان‌ها از نظر تبلیغ مسائل دینی و مذهبی در میان ارتشیان به‌جا گذاشتند دستگاه پهلوی به اشتباه خودش پی برد و دست از تعقیب طلاب مشمول برداشت» (صابری همدانی، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

فشار اجتماعی و پیگیری علما درباره سربازی روحانیون سبب شد حکومت پهلوی نسبت به اعزام روحانیون به خدمت وظیفه دچار تردید شود و درنهایت به این نتیجه برسد که هزینه‌ای که حکومت بابت این موضوع باید بپردازد بسیار بیشتر از آن است که روحانیون تبلیغات خود را در بین مردم انجام دهند.

بنابراین آثار منفی سربازی بردن طلاب خیلی زود روشن شد. ساواک پس از بررسی درباره‌ی موضوع به این نتیجه رسید که برای خنثی نمودن و بی‌اثر گذاشتن هر نوع تبلیغی در هرجایی، تا آنجا که مقدور است و لطمه بر پرستیژ دولت وارد نمی‌آید، باید اقدام نمود. مسلم است عده کثیری از ایرانیان دارای تعصب مذهبی بوده و پیروی از عقاید روحانیون می‌نمایند بنابراین اعزام تعداد معدودی طلاب به خدمت سربازی اسلحه برنده‌ای به دست روحانیون و وعاظ داده تا به تحریک احساسات متعصبین بپردازند لذا پیشنهاد می‌شود که لاقلاً به وضع آنان نیز مانند مشمولین عادی طبق مقررات رسیدگی به عمل آید (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۹: ۱۵۶/۲).

در گزارش ساواک به ۱۳۴۲/۲/۳ آمده است: «عرض برسد تیمسار ریاست فرمودند اقدام لازم به عمل آید به این معنی که تا ۲۰-۱۵ روز اینها را نگیرند اگر روحانیون ساکت شدند به کلی از



سربازگیری در بین طلاب صرف نظر خواهد شد و إلا دومرتبه شروع می شود (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۹: ۱۲۳/۲).

### عکس العمل امام درباره سربازی طلاب

در فروردین سال ۱۳۴۲ ش به دنبال اعلامیه تاریخی و انقلابی «شاه دوستی یعنی غارتگری» و پاسخ تلگراف آقای حکیم و موضع گیری های انقلابی امام در برابر قانون شکنی های رژیم پهلوی، شاه را به عکس العمل واداشت. او که با حادثه مدرسه فیضیه نتیجه ای نتوانسته بود به دست آورد، برای ساکت کردن امام از حربه ی دیگری استفاده کرد، لیکن مسئله نظام وظیفه روحانیان جوان حوزه های علمیه را پیش کشید. در زمان آیت الله بروجردی گاهی شاه زمزمه سربازی بردن محصلین روحانی را بر سر زبان ها می انداخت و کم و بیش از آن نتیجه می گرفت. از این رو فکر کرد که در این مقطع نیز با به کار بستن این حربه، شاید بتواند امام را از ادامه نهضت بازدارد. اولین قدم در این راستا تهیه فهرست اسامی طلاب مشمول بود که در یکی از گزارش های ۱۳۴۱/۱۲/۱۵ ساواک این گونه آمده است: «طبق دستور مرکز، به شهربانی قم دستور داده شد که صورت اسامی طلاب مشمول را تهیه و به مرکز ارسال نمایند. شهربانی قم هم صورت افراد مزبور را از مدرسه های علمیه خواستار شد» (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۲).

از این گزارش به دست می آید که رژیم شاه، چند ماه پیش از حمله به حوزه های دینی، برای جلب طلاب به سربازی، نقشه آن را طرح و روی آن برنامه ریزی کرده و در اندیشه به دست آوردن فهرست طلاب جوان بوده است. بنابراین رژیم شاه برای ساکت ساختن امام خمینی از هیچ کوششی دریغ نکرد و چون اعلامیه امام و حمایت روحانیون از نهضت برای رژیم قابل تحمل نبود پس از فاجعه فیضیه رژیم به این فکر افتاد که از روحانیون انتقام بگیرد و تهدید نمود طلبه هایی که به سربازی نرفته اند را تحت تعقیب قرار خواهد داد و به سربازی اعزام خواهد نمود و این اقدام از ۲۰ فرودین سال ۱۳۴۲ پیگیری شد. در یکی از گزارش های ساواک در این زمینه چنین آمده است: «با اقدامات غیرقانونی رژیم پهلوی در خصوص دستگیری و اعزام طلاب به سربازی، تحرکات طلبه های حوزه ها به ویژه حوزه قم از نیمه دوم سال ۱۳۴۱ ش گسترش یافت و به خصوص با آغاز سال ۱۳۴۲ ه.ش در برپایی سخنرانی های اعتراض آمیز و پخش اعلامیه و همگامی و همراهی با مراجع به ویژه امام خمینی متبلور شده بود. رژیم به منظور ایجاد وقفه در

نهضت روحانیت و ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های سیاسی آنان درصدد برآمد طلاب جوان را به سربازی روانه سازد. این سیاست از ۲۰ فروردین آغاز شد به تدریج محصلین مشمول دستگیر و به پادگان‌های نظامی اعزام شدند، درحالی‌که آنان از معافیت تحصیلی برخوردار بودند» (سیر مبارزات امام خمینی در آینه به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۹).

در همان تاریخ فرمان اعزام روحانیان قم و اصفهان نیز به سربازی صادر شد و مأموران رژیم در کوچه‌ها و خیابان‌ها به دستگیری روحانیان جوان پرداختند و کارت تحصیلی آنان را که از طرف وزارت فرهنگ صادر شده بود پاره کرده، آنان را به حوزه‌های سربازگیری اعزام نمودند (روحانی، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

موسوی تبریزی در این ارتباط در خاطرات خود می‌گوید: «طلاب هم باید به سربازی بروند تا علاوه بر آمادگی رزمی و آموزش نظامی به وظیفه اصلی خود که آگاهی‌بخشیدن به مردم است در پادگان‌ها ادامه بدهند. بعد از آن بسیاری از طلاب و فضلا به سربازی رفتند و به وظیفه‌ای که امام به‌طور عام به آنها محول کرده بودند، عمل کردند. بنده اگرچه آن هنگام در سن سربازی بودم و اتفاقاً چند بار هم مأمورین برای بردن من به منزل ابوی آمده بودند (که من در منزل نبودم) ولی پدرم که با بعضی از مأموران کلانتری محل آشنایی داشت با دادن پول آنها را رد می‌کند. به‌هرحال اقدام رژیم به ضرر خودش تمام شد و حضور طلاب در پادگان‌ها چنان مؤثر شد که دستگاه را از کرده خود پشیمان نمود و دوباره پس از سال ۱۳۴۳ ش معافیت تحصیلی را به طلاب علوم دینی دادند. درباره معافیت طلاب خاطره دیگری به ذهنم رسید. در سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ بود که حکومت درصدد برآمد که از طلاب هم سرباز بگیرد. بعضی از مراجع وقت خواسته بودند که به شاه تلگراف بزنند و خواستار لغو این تصمیم بشوند اما امام فرموده بود چنین کاری نکنید، بگذارید طلبه‌ها به سربازی بروند. طلبه اگر در کارش موفق باشد در سربازخانه بهتر می‌تواند خدمت بکند و نباید به خاطر این از شاه درخواست کنیم. حکومت هم آن موقع شروع به سربازگیری از طلاب کرد و بعضی از دوستان و بزرگان از جمله آقای هاشمی به سربازی رفتند. اگرچه آقای هاشمی به جهت تلاش‌هایی که صورت گرفت زودتر از موعد مقرر مرخص شدند ولی سایر دوستان دو سال سربازی را به‌طور کامل گذراندند و خدمات خیلی خوبی در جهت آگاهی سربازان انجام دادند» (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

امام خمینی همواره دید بلند و آینده‌نگری خاصی نسبت به حوادث داشت. ایشان سربازی روحانیون را یک سنگر جدید برای مبارزه تلقی کرد و از روحانیون خواست که در پادگان‌ها به‌دقت به آموزش‌ها توجه داشته باشند و نسبت به رفتار خود با دیگر سربازان احتیاط لازم را داشته باشند تا بتوانند آنان را جذب کنند. این‌گونه اقدامات امام خمینی سبب شد تا ساواک در گزارش‌های خود سربازگیری را عملی اشتباه بداند و به دنبال راه دیگری برای کم‌رنگ کردن نقش روحانیون بیفتد.

### نتیجه‌گیری

خدمت سربازی روحانیون در دوران پهلوی اول تقریباً مشکلی را برای طلاب به وجود نیاورد. اما گاهی برای فشار به روحانیون زمزمه‌هایی درباره سربازی روحانیون شکل می‌گرفت. در دوران پهلوی دوم و اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ ش قوانین تغییر کرد و برای جلوگیری از نفوذ روحانیت در بین مردم و همچنین کنترل قدرت سیاسی آنان، قانون سربازی برای طلاب مطرح شد. درباره‌ی این اتفاق می‌توان گفت که تصمیم ناگهانی برای سربازی‌بردن روحانیون از دیدگاه سلطنت پهلوی راهکار جدیدی برای مقابله با آنان بود. واکنش‌های بسیاری از سوی روحانیون صورت گرفت اما سرانجام اعزام آنان به خدمت آغاز شد. این اتفاق سبب شد تا برخی روحانیون فرصت را برای حضور در عرصه جدید فراهم ببینند و برخی این موضوع را مشکل‌آفرین. در نتیجه حضور روحانیون در پادگان‌ها و ارتباط آنان با گروه جدیدی به نام نظامیان فصل جدیدی بود. البته حکومت فشارهای مختلفی را در پادگان نظیر کمبود نظافت، لباس مناسب و... در نظر داشت که در نهایت با مساعدت برخی فرماندهان این مشکل برطرف شد. پس از مدتی حکومت پهلوی به این نتیجه رسید که این حربه نمی‌تواند راه به جاری ببرد و در نتیجه قانون سربازی روحانیون لغو گردید.

### کتابنامه

#### الف) اسناد

سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، بی‌تا.

اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

## ب) کتاب

احمدی، محمدرضا، *خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

احمدی، محمدرضا، *خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

امامی، جواد، *خاطرات آیت الله مسعودی خمینی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

بهبودی، هدایت الله، *شرح اسم (زندگی نامه آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای)*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱.

خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹.

دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، ج ۳، مشهد: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، بی تا.

روحانی، حسن، *خاطرات حسن روحانی (۱۳۴۱-۱۳۵۷)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

روحانی، حمید، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱.

صابری همدانی، احمد، *خاطرات صابری همدانی*، ج ۱، تدوین سید مصطفی صادقی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

فلسفی، محمدتقی، *خاطرات و مبارزات*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

موسوی تبریزی، حسین، *خاطرات آیت الله سید حسین موسوی تبریزی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۷.

هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، *دوران مبارزه*، زیر نظر محسن هاشمی، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۷۶.